

میر سید علی ہمدانی و علامہ اقبال لاہوری

(۲)

«ابلیس»، در روز «انکار» در حضور خداوندی این طور ادعای کند.

تو به بدن جان دهی شور بجان من دهم

تو به سکون رهنمی، من به تپش رهبرم (۱)

آن لعین بمردمان این عصر چنین خطاب می کند .

ای که اندر بند من افتاده‌ئی رخصت عصیان بشیطان داده‌ئی

در جهان با همت مردانه زی غم گسار من ز من بیگانه زی

در جهان صیاد با نخجیرهاست تا تو نخجیری ، بکشتن تیرهاست

صاحب پرواز را افتاد نیست صیداگر زیرک شود صیاد نیست (۲)

شاعر درین دو بیتتی‌ها مارا «ابلیس خاکی و ابلیس ناری» دعوت به مقاومت

و مبارزه می کند .

مشو نخجیر ابلیسان این عصر

خسان را غمزہ ای شان سازگار است

اصیلان را همان ابلیس خوشتر

که یزدان دیده و کامل عیار است

(۱) پیام مشرق ص ۲۱۶ کلیات

(۲) جاوید نامه: ص ۷-۳۴۶ کلیات

زفهم دون نهادان گرچه دور است

ولی این نکته را گفتن ضرور است

به این نوزاده ابلیسان نسازد

کنهکاری که طبع او غیور است (۱)

سؤال مذکور را اقبال از سیدعلی بفاهر باین علت پرسیده که زندگانی سید، در میان بزرگان متأخرین بعنوان مبارزه و مجاهد بشیطان و قوای اومظهر کامل بود. سید نه فقط ۶ سال از زندگانی را سالکانه گذرانده (عمرش ۷۳ بوده و از ۱۲ سالگی وارد وادی سلوک گشته بود) بلکه بسلطان جا برعصر خود امیر تیمور نصائح فراوان فرمود و موجب خشم او قرار گرفت و نوبت به تبعید از وطن رسید. همین طور وقتی بعلمای دین (باصطلاح) انتقاد فرمود و ایشان در هلاک سید سعی نافر جام کردند و این نوع حوادث در زندگانی او زیاد می باشد سید در رساله «فتوتیه» خود در وصف جوانمرد حقیقی می فرماید :

«باهوا وبا مخالفت نفس با شیطان بمحاربت پردازده» (۲)

اقبال سپس بجناب سید اوضاع و خیم خطه کشمیر را شرح می دهد و اشاره بفروختن این خطه بدست «دو گره ها» بتوسط انگلیس ها می کند (این بیع نامه فبیح و شرمناک در ۱۸۴۶ م اتفاق افتاده بود). دهقان و کشت و جوی و خیابان فروختند قومی فروختند و چه ارزان فروختند و سیدعلی (که جولانگاه مساعی جمیله او همین کشمیر بوده است) برای بدست آوردن حریت و آزادی اهالی کشمیر را پیام جانفشانی و ایثار می دهد .

جسم را از بهر جان باید گداخت

پاک را از خاک می باید شناخت

جلوه بد مستی که بیند خویش را

خوشتر از نوشینه و اندیش را

(۱) ارمغان حجاز ص ۴۳۳ کلیات .

(۲) رساله فتوتیه خطی ۳۲۵۸ کتابخانه مرکزی دانشگاه .

تیشه او خار را بر می‌درد

تا اخیب خود ز گیتی می‌برد

پرسش دیگر که علامه از حضرت سید کرده ، راجع به باج و خراج است: یعنی کدام حکمفرما مجاز وصول و دریافت «خراج» می‌باشد ؟ میدانیم که کشمیریان آن موقع تحت سلطهٔ « دو گره‌ها » بودند و اهالی شبه‌قاره تحت اسارت و غلامی انگلیس‌ها . اقبال بوسیلهٔ مساعی زبان و قلم خود برای استقلال هموطنان خود کارهای نمایان و ارزنده انجام داده و تحت تأثیر پیام او و رهبری خردمندانۀ مرحوم محمدعلی جناح (قائد اعظم ۱۸۷۶ - ۱۹۴۸م) مسلمانان شبه‌قاره در تشکیل دولت مستقل و جداگانه «پاکستان» موفق شدند. این سؤال و جواب در باره «باج» هم جزوی بود از پیام حریت و آزادی او .

نسخه کجا و من کجا؟ ساز سخن بهانه‌ایست

سوی قطار می‌کشم ناقهٔ بی‌زمام را (۱)

غرض ، اقبال از سید می‌پرسد:

ما فقیر و حکمران خواهد خراج

چیست اهل اعتبار تخت و تاج ؟

سید علی همدانی رحمة الله علیه جواب می‌فرماید :

فاش گویم با تو ای والامقام باج را جز با دوکس دادن حرام
یا اولی الامری که «منکم» شأن اوست آیهٔ حق حجت و برهان اوست
یا جوانمردی چو صرصر تند خیز شهر گیر و خویش باز اندرستیز
ولی حکمرانان «نامسلمان» شبه‌قاره و کشمیر فاقد هر دو معیار مذکور بودند
و لذا مجاز مطالبهٔ باج و خراج نبودند (گویا حق حکمرانی نداشتند) ظاهر
است که این پیام مبارزه علیه «بیگانگان و استعمار پسندان» می‌باشد که اقبال
بنحو محترمانه بیان کرده است و

برهنه حرف نگفتن کمال گویائی است (۲)

(۱) کلیات (زبور عجمه) ص ۱۳۲

(۲) پیام مشرق ص ۲۴۹ کلیات

اقبال معتقد بود که اگر ملتی بیدار شود کسی نمی‌تواند آن را تحت سلطه و اسارت قرار دهد و ازین رو در شعر اردوی خود می‌فرماید:

دتوهستی که اسارت اروپائیان را برغبت قبول کردی : من از توشاکی هستم نه از اروپائیان، (۱)

بمناسبت این پرسش باید عرض کنم که پسر سیدعلی همدانی بروی حفظ دین و ایمان و آزادی خود بشدت معتقد بجهاد و قتال بود و بیشتر آیات جهاد و قتال را که در قرآن مجید وارد است ، ناسخ آیات دیگر می‌داند که در باره صلح و آشتی می‌باشد.

این بود مختصری در باره اشعار اقبال لاهوری و حضرت سید علی که البته باختصار بسیار بیان شد البته اقبال در موارد بیشتر افکار و آرای سیدعلی را مورد ستایش قرار داده است (بدون ذکر سید) ولی این گفتگورا برای صحبت دیگر موکول می‌کنیم که.

این هم جهانی آن هم جهانی این بیکرانی آن بیکرانی (۲)



(۱) ضرب کلیم ص ۱۵۲ شعر این طور است .

یورپ کی غلامی په رضامند هواتو مجهه کوتو گله تجهه سی هی یورپ سی نهین هی

(۲) زبور عجم ص ۱۵۶ کلیات ، بنده این شعر را برای نشان دادن آثار

وافکار بی پایان سیدعلی و اقبال نقل کرده ام.